

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، نمونه‌ای از برترین و شریف‌ترین قشرها و خدمتگزاران کشور، یعنی جامعه‌ی معلّمین کشور. از بیانات این برادر عزیزمان، سرپرست محترم، تشکر میکنم؛ نکات بسیار خوب و مهمّی را بیان کردند. آنچه اطلاع دادند که انجام گرفته — که بنده از بعضی از آنها بی‌خبر بودم — مهم است، آنچه هم که گفتند بنا است انجام بدهند و اقدام بکنند بسیار حائز اهمّیت است. باید همّت کنند؛ اینها همه شدنی است. اگر کسی تصوّر بکند که این بلندپروازی است و رفتن به سوی یک افقهایى است که دستمان به آن نمیرسد، قطعاً اشتباه کرده. همه‌ی اینهایی که گفتند توقّعات ما است و شدنی است؛ همّت میخواهد، کاردانی میخواهد، پیگیری میخواهد و کمک الهی شامل یک چنین حرکتی خواهد بود ان‌شاءالله. از سرودی هم که اجرا کردید تشکر میکنم؛ سرود متفاوتی بود که با توحید الهی شروع شد، با مدح معلّم ادامه پیدا کرد؛ انصافاً جای همین هم هست که بعد از حمد الهی، انسان به مدح معلّمین بپردازد؛ خیلی خوب بود.

یاد شهید عزیزمان مرحوم آیت‌الله مطهری را گرامی میدارم که به معنای واقعی کلمه یک معلّم بود. همه‌ی آن خصوصیاتى که ما در معلّمین مدارسمان یا مدرّسین دانشگاه‌هایمان انتظار داریم، در این مرد وجود داشت؛ علم داشت، تعهد داشت، دقّت داشت، پیگیری داشت، نظم و انضباط در کار داشت؛ خیلی خصوصیات مثبت در این مرد بزرگ وجود داشت. بحمدالله شهادت او هم برکاتی برای کشور داشت؛ خود ایشان که خب به مقامات عالی رسید و آثار ایشان [هم] بر اثر این شهادت، در دل جامعه جا باز کرد. من توصیه میکنم نوشته‌های ایشان و تنظیم‌شده‌های سخنرانی‌های ایشان را، بخصوص معلّمین، حتماً نگاه کنند و بخوانند؛ خیلی به دردتان میخورد.

خب، این جلسه در واقع اولاً برای تکریم جامعه‌ی معلّمین کشور است که بنده خودم را موظّف میدانم این تکریم را هر سال انجام بدهم، ثانیاً نکاتی در باب آموزش و پرورش که امروز هم چند جمله‌ای عرض میکنیم.

به گمان من اولین مطلبی که در باب معلّم باید بنده امروز عرض بکنم، سپاس از جامعه‌ی معلّمان است؛ این سربازان گمنام نظام اسلامی و اسلام و مسلمین که در اطراف کشور، در دورترین نقاط کشور، بی‌سروصدا مشغول کارند، مشغول مجاهدتند و با سختی‌ها، با مشکلات فراوان، دارند کار میکنند. در واقع، فرزندان ملت را این جامعه‌ی معلّمین دارند تربیت میکنند و آنها را برای آینده‌ی روشنی آماده میکنند. حالا همه‌ی معلّمین یک‌جور نیستند؛ مثل همه‌ی جوامع دیگر، مثل همه‌ی قشرهای دیگر، سطوح مختلفی دارند، اما آن نگاه کلی به معلّم این است که عرض کردم. کمبود امکانات هم دارند که این فقط مال امروز هم نیست. در گذشته هم معلّمین در آزمونهای گوناگون سربلند بیرون آمدند. در دفاع مقدّس، معلّمین کشور نزدیک به پنج هزار شهید دادند؛ معلّمان کشور چهار هزار و نهصد و خرده‌ای شهید دادند. دانش‌آموزانی که غالباً تحت تأثیر نفّس گرم معلّمین به جبهه رفتند و شهید شدند، حدود ۳۶ هزار نفرند؛ این دانش‌آموزان ممکن است تحت تأثیر خانواده

و مسجد و رفقا هم بودند، اما اغلب یا بسیاری از این جوانان دانش‌آموز و دبیرستانی که جبهه رفتند، تحت تأثیر نفس گرم این معلمین بودند.

کاری که معلم بر عهده گرفته — معلم متعهد — به نظر من مهم‌ترین کار در کشور است؛ یعنی تربیت و تعلیم نونهالان کشور، یعنی ساختن آینده‌ی کشور. معلم در واقع معمار آینده‌ی کشور است. امروز شما دارید فردای کشور را میسازید. اگر بتوانید انسان آگاه، عالم، اهل فکر کردن، متفکر، اهل منطق، باایمان، باراده، متشرع، پایبند به اخلاق اسلامی، پایبند به تعهدات ملی تربیت کنید، بزرگ‌ترین خدمت به کشور انجام گرفته؛ یعنی واقعاً هیچ خدمت دیگری قابل مقایسه‌ی با این نیست. این قضیه‌ی تربیت نوجوانان ما، با توجه به هوش نوجوان ایرانی، ضریب پیدا میکند و اهمیّت مضاعف پیدا میکند. اگر ما با یک جامعه‌ی جوان و نوجوان متوسط از لحاظ ذهنی مواجه بودیم، یک جور بود؛ حالا که با یک قشر جوانِ هوشمند مواجهیم که از متوسط هوش جهانی بالاترند، قضیه جور دیگر است. این ثروت عظیمی است. اگر ما این موجود بارزش، یعنی این جوان هوشمند را — که هوشمندی خودش را در المپیادها، در مسابقات جهانی، در همه چیز ثابت کرده — تربیت نکنیم و به جایگاه شایسته نرسانیم، واقعاً جفا شده؛ این جواهر قیمتی‌ای است، این را باید خوب ساخت.

خب، این نقش و جایگاه معلم است. جایگاه خیلی مهم است، خیلی بالا است، مسئولیت هم به همین اندازه بالا است؛ مسئولیت هم بالا است. چون راجع به این قضیه خیلی صحبت کرده‌ایم — هم خود بنده صحبت کرده‌ام، هم همه صحبت کرده‌اند — من چند سرفصل کوتاه را عرض میکنم.

یکی اینکه شاگرد را معلم مثل فرزند خودش بداند. شما در مورد پسر خودتان یا دختر خودتان چه آرزوهایی دارید؟ نمیخواهید خوشبخت باشد؟ نمیخواهید سربلند باشد؟ نمیخواهید عاقل باشد؟ نمیخواهید باسواد باشد؟ نمیخواهید رفتار او در جوامع، در خانواده‌ها، احترام‌برانگیز باشد؟ انسان راجع به بچه‌اش این چیزها را میخواهد؛ عین همینها را از این شاگردتان هم بخواهید. یعنی کار شما در درجه‌ی اول درس دادن است، اما در خلال هر درسی — بنده بارها گفته‌ام گاهی مثلاً یک معلم ریاضی یا معلم فیزیک، در اثنای درس، یک کلمه میگوید که از یک ساعت سخنرانی‌ای که بنده‌ی مثلاً واعظ میکنم تأثیرش در این جوان بیشتر است! با یک کلمه؛ اینها را دیده‌ایم — با رفتار، با کردار، با بیان، ایمان را، صلاح را، صلاحیتهای انسانی را در این شاگرد پرورش بدهید.

فرض کنید فرزند خودتان است، دارید او را پرورش میدهید؛ این اولین توقّعی است که انسان از معلمین دارد. البته این غیر از مسئله‌ی «پرورشی» است که بعداً عرض خواهم کرد؛ آن امور پرورشی، مستقلاً یک مسئله‌ی جداگانه‌ای است؛ بعضی‌ها اینها را با هم مخلوط میکنند. آنهایی که میخواستند «پرورشی» را تعطیل کنند، میگفتند «معلم در همان حال تعلیم، پرورش هم بدهد»، که خب این حرف ناقص و ناتمامی است؛ لکن در اثنای تعلیم میشود به معنای واقعی تربیت هم انجام داد، «پرورشی» هم به جای خود.

یک نکته‌ی دیگر تشویق دانش‌آموزان به حضور در مراکزی است که آن مراکز برکت‌آفرین است، نورآفرین است، مثل مساجد، مثل هیئت‌ها. به تجربه ثابت شده جوانی که با مسجد سر و کار دارد و ارتباط دارد، خیرش بیشتر به جامعه می‌رسد؛ یعنی احتمالش بیشتر است. نه اینکه آدم جوان یا غیر جوان مسجدی منحرف نمی‌شود؛ چرا، همه‌ی احتمالات وجود دارد، لکن این زمینه یک زمینه‌ی بسیار باارزشی است.

یک نکته در مورد رفتار معلّم اهتمام به حضور دانش‌آموز در مدرسه است. خب این قضیه‌ی کرونا و این آموزش مجازی و آموزش از راه دور واقعاً ضربه زد، یعنی اختلال ایجاد کرد در کار آموزش کشور. ممکن است که ما بگوییم با فضای مجازی و ارتباط ویدئویی و امثال اینها میشود درس را تعلیم داد، اما شاگرد، دانش‌آموز، غیر از یادگیری و شنیدن درس، احتیاج به حضور در فضای آموزشی دارد؛ احتیاج دارد به اینکه بین همسالان خود، همکاران خود، همسالان خود حضور داشته باشد؛ این هم‌افزایی ایجاد میکند، این خیلی مهم است. باید سعی بشود که دانش‌آموز در مدرسه حضور پیدا بکند؛ مدرسه موضوعیت دارد. این هم یک مطلب. خب، عرض کردیم که کرونا ضربه زد، این فتنه‌ها و اغتشاش‌ها و مانند اینها هم ضربه می‌زند؛ یعنی اینها با این ناامنی‌هایی که در خیابان و از این قبیل درست میکنند، یکی از ضرباتی که به کشور می‌زنند همین است که مدرسه‌ها را ناامن میکنند. یا همین مسائل مربوط به مسمومیت و مانند اینها اگر حالا واقعی باشد یا شایعه باشد، دست دشمن اگر در کار باشد که ظاهراً هم همین جور است، این واقعاً یک ضربه به اساس کار در کشور و اساس آموزش و پرورش است، چون از حضور در مدرسه مانع میشود.

یکی از چیزهایی که از معلّمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملی را در کودکان این کشور باید زنده کنید. مسئله‌ی زبان مهم است، مسئله‌ی ملیت مهم است، مسئله‌ی پرچم مهم است؛ دلبسته باید باشد؛ اینها چیزهای لازمی است، اینها اساسی است. بایستی این شناخت را، این هویت‌شناسی ملی و شخصی را در دانش‌آموز زنده کنید؛ [دانش‌آموز] باید به ایرانی بودن خودش افتخار کند. البته افتخار هم دارد. فقط هم با اینکه [بگوییم] «افتخار کنید»، با توصیه، درست نمیشود. حالا بعد من در باب کتابهای درسی عرض خواهم کرد؛ مفاخر ملی، سابقه‌ی فرهنگی، عزت تاریخی، وقتی که به نوجوان و جوان نشان داده بشود، در او احساس عزت به وجود می‌آید. دیگران تاریخی ندارند، برای خودشان تاریخ درست میکنند، فیلمش را هم می‌فرستند اینجا در تلویزیون ما پخش میشود؛ نه چنان قهرمانهایی دارند، نه چنان آدمهایی دارند، [اولی] درست میکنند؛ هنر است، هنر فیلم‌سازی است. ما این همه گذشته‌ی تاریخی پُر از حماسه و پُر از شجاعت و پُر از صفات عالی‌ه‌ی بشری و انسانی و اجتماعی داریم، اینها مسکوت می‌ماند. این هم یکی.

خب، عرض کردم که چند نکته توقع از معلّمین است. ما از معلّم توقع داریم احساس مسئولیت کند و این توقع، توقع به جایی است؛ اما در مقابل، در قبال معلّم هم باید احساس مسئولیت بشود. باید انصاف را رعایت کرد؛ وقتی نظام از جامعه‌ی معلّمی توقعی دارد، باید در قبال این جامعه احساس مسئولیت هم بکند. این احساس مسئولیت [هم] در همه‌ی ابعاد است؛ فقط مسئله‌ی معیشت نیست. البته مسئله‌ی معیشت خیلی

مهم است، اما فقط مسئله‌ی معیشت نیست، مسئله‌ی تجربه‌آموزی است، مسئله‌ی مهارت‌آموزی است؛ همین چیزهایی که حالا سرپرست محترم در سخنرانی‌شان گفتند که راجع به معلّمین این کارها را باید بکنیم یا میخواهیم بکنیم، اینها جزو وظایف است، اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد؛ یعنی اینها احساس مسئولیت دستگاه در قبال معلّم است؛ [مثل] آموزشهای ضمن خدمت و همین رسیدگی به دانشگاه فرهنگیان. این دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است و دستگاه‌های تربیت معلّم کلاً خیلی مهمند، رسیدگی به اینها خیلی مهم است.

خب، چند جمله هم در باب اصل مسئله‌ی آموزش و پرورش عرض میکنیم. یک مطلب درباره‌ی جایگاه آموزش و پرورش در نظام مدیریت کشور است. اصلاً آموزش و پرورش در مدیریت اداره‌ی کشور چه جایگاهی دارد؟ این را باید اول به بعضی بفهمانیم. به نظر بنده، بعضی هنوز قادر نیستند نقش آموزش و پرورش را در پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور درک کنند. یک خطای راهبردی در بین برخی از مسئولین در گذشته وجود داشته که خسارتهایی هم وارد آورده، و آن کوچک‌انگاری این دستگاه حیاتی است. [برخی مسئولین] قدر و عظمت و ابعاد تأثیر این دستگاه حیاتی را نشناختند، بعضی آن را به صورت یک مزاحم و به صورت یک مجموعه‌ی مصرفی نگاه کردند. اینها را که من عرض میکنم، چون حرفهایی را از خود افراد شنیده‌ام؛ به بنده میگفتند که مثلاً فرض کنید فلان قدر از بودجه‌ی کشور صرف آموزش و پرورش میشود. دنباله‌اش چیست؟ دنباله‌اش برون‌سپاری است که حالا من راجع به برون‌سپاری عرض خواهم کرد. یعنی به چشم یک مزاحم به آموزش و پرورش نگاه میکردند؛ خب این معلوم است نتیجه‌اش چه میشود.

به نظر بنده، عبور از گردنه‌های دشوار پیشرفت — که ما دنبال پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور هستیم و در این مسیر گردنه‌های دشواری وجود دارد — بدون کمک آموزش و پرورش ممکن نیست. امروز از زبان صاحب‌نظران و صاحبان تخصص در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی، انسان می‌شنود که وقتی راجع به مشکلات اساسی و گره‌های سخت کشور بحث میشود، علاج کار را در مدرسه جستجو میکنند؛ اگر مثلاً در ۲۰ سال قبل یا ۲۵ سال قبل به مدرسه رسیده بودیم، امروز فلان مشکل وجود نداشت؛ این را متخصصین میگویند، این را صاحب‌نظران میگویند و این درست است، این نگاه کاملاً درستی است. چاره‌ی کار در اصلاح مدرسه است، در برنامه‌ریزی درست برای مدرسه و برای جوان و نوجوان است؛ این یک حقیقتی است که وجود دارد. خب نگاه به آموزش و پرورش باید این نگاه باشد؛ اگر این نگاه بود، امیدواری وجود دارد که بر همین پایه برنامه‌ریزی بشود و اگر برنامه‌ریزی شد و همّت وجود داشت، همان‌طور که عرض کردم، عملی است، خواهد شد؛ یعنی ما هیچ چیز نشدنی نداریم، همه‌ی اینها شدنی است؛ منتها اول باید نگاه، نگاه درستی باشد، بعد هم همّت و پشتکار دنبالش باشد. خب پس مطلب اول ما فهم اهمّیت دستگاه حیاتی آموزش و پرورش است؛ این را همه باید بدانند؛ هم مردم، [هم] خود آموزش و پرورش و البته مسئولین کشور — تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در قوه‌ی مقننه و عمدتاً در قوه‌ی مجریه — بدانند که اهمّیت این دستگاه چقدر زیاد است.

یک نکته‌ی مهم که غالباً در آموزش و پرورش ما از آن عبور میشود و به آن توجه نمیشود، مسئله‌ی ثبات مدیریت است. در این دستگاه به این عظمت، به این اهمیت، ما دچار بی‌ثباتی هستیم. گفت: هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت (۲).

یکی می‌آید یک برنامه‌ای میریزد، یک کاری را شروع میکند، ابا رفتن او نیمه‌کاره رها میشود، دیگری می‌آید. اینجا به من گزارش دادند — البته خود بنده هم میتوانستم بفهمم، اما در گزارشها هم بود — که از سال ۹۲ تا کنون که ده سال است، ما پنج وزیر و چهار سرپرست در آموزش و پرورش دیده‌ایم! این چیز خیلی عجیب و غریبی است. خب در وزارت‌های دیگر ما، [مثل] وزارت خارجه یا وزارت جهاد کشاورزی، هفت سال، هشت سال، گاهی بیشتر، یک وزیر در دو دولت میماند؛ چرا در وزارت آموزش و پرورش این جور بی‌ثباتی در مدیریت وجود دارد؟ ببینید، همه‌ی فعالیت‌های دیربازده به ثبات مدیریت احتیاج دارد، از جمله آموزش و پرورش که خب فعالیتش خیلی دیربازده است؛ یعنی شما که امروز روی نوجوان دارید برنامه‌ریزی میکنید، این بایست مثلاً بیست سال دیگر یا سی سال دیگر اثرش ظاهر بشود. اینها به ثبات در مدیریت احتیاج دارد. خب وقتی وزیر عوض شد، خیلی‌های دیگر هم عوض میشوند؛ معاونها عوض میشوند، مدیرها عوض میشوند، مدیران میانی عوض میشوند، حتی شنیده‌ام گاهی مثلاً تا سطح مدیر مدرسه با رفت و آمد وزیر عوض میشود. این هم یک مسئله است.

یک نکته‌ی دیگر در باب آموزش و پرورش — که این هم یکی از اساسی‌ترین نکات مربوط به آموزش و پرورش است — مسئله‌ی انطباق یا عدم انطباق نظام آموزشی آموزش و پرورش و نظام ساختاری آموزش و پرورش با نیازهای کشور است. ساختار آموزش و پرورش ما — مثلاً وضع کلاس‌بندی‌های دبستان و دبیرستان یا [برنامه‌ریزی‌های] منطقه‌ای و امثال اینها — و همچنین ترتیب درسی و علمی در این دستگاه عظیم، چقدر با نیازهای کشور تطبیق میکند؟ این یکی از آن مسائل بسیار مهم است. مسئولان عالی فرهنگی کشور، بخصوص در خود آموزش و پرورش، باید روی این فکر کنند. البته در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم باید فکر کنند و آن شورای عالی آموزش و پرورش باید روی این فکر کنند، مدیران اجرائی آموزش و پرورش هم باید روی این فکر کنند. ما در کشور به چه چیزی احتیاج داریم و حالا به این نوجوان‌مان چه چیزی داریم یاد میدهیم؟ آیا این به درد فردای او خواهد خورد؟ البته کشور به نیروی متفکر و دانشمند احتیاج دارد؛ [اما] به نیروی کار چطور؟ احتیاج ندارد؟ همان قدر که به نیروی مغزافزار نیاز است، به بازوی کارافزار هم نیاز است، در سطح کشور، در همه‌ی بخشها؛ این را چه جوری تنظیم میکنیم؟ همان اندازه‌ای که به نرم‌افزار نیاز داریم، به سخت‌افزار نیاز داریم.

خب الان نسبت این آموزش‌های عمومی که در دبیرستان‌های ما رایج است، با آموزش فنی و حرفه‌ای آیا نسبت متعادلی است؟ بنده چقدر در دورانهای گذشته راجع به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سفارش کردم! (۳) خب حالا ایشان گفتند که یک مقداری افزایش پیدا کرده اما باید نسبت، یک نسبت متعادلی باشد. یا مثلاً آیا نیروی کار ماهر در نظام آموزشی ما پرورش پیدا میکند؟ مهارت در کار، به انواع خدمات لازم، در تولید و در امثال اینها.

خب آموزش و پرورش باید فکر اینها را بکند. یا این مسیر کنونی دبیرستان‌های ما؛ مسیر کنونی یک مسیری است به سمت دانشگاه؛ یعنی این [مسیری] که الان هست یک دالانی است از دبستان و دبیرستان به سمت دانشگاه؛ آیا این ضروری است؟ واقعاً باید همه همین‌طور بیایند عبور کنند بروند به سمت دانشگاه؟ این ضروری است؟ این اصلاً برای کشور بهره‌ده است؟ من چند روز قبل از این در جمع کارگران عزیز که اینجا بودند گفتم (۴) — به نظرم آنجا گفتم — که ما یک تعداد زیادی دیپلمه را تبدیل میکنیم به کارشناس‌ها و کارشناس‌های ارشد بیکار و ناراضی و معترض، که حق هم دارند؛ این همه درس خوانده، کار مناسبِ درسش وجود ندارد. واقعاً روی اینها باید فکر کرد، اینها را باید ملاحظه کرد.

آیا ما منابع انسانی خودمان را که ارزشمندتر از منابع مادی هستند، درست داریم توزیع میکنیم؟ منابع انسانی ما همین نوجوان‌ها و همین جوانهای ما هستند دیگر؛ توزیع اینها در بخشهای مختلف آموزشی توزیع درستی است؟ اینها مهم است. بالاخره سیاست اصلی در آموزش و پرورش باید سودمند بودن آموزشها برای آینده‌ی کشور باشد. ما فردا در کشور به چه چیزی احتیاج داریم؟ این را بایستی فکر کنیم. یک وقتی چند سال پیش، یکی از دوستانی که در این کارهای آموزش و مانند اینها بود میگفت ما در کشور خودمان، به حسب نسبت جمعیت، بیشتر از آمریکا مهندس داریم! آنها روی چه چیزی بیشتر کار میکنند؟ روی علوم انسانی؛ چرا؟ برای خاطر اینکه آنچه دنیا را اداره میکند علوم انسانی است؛ سیاست است، مدیریت است، اینها است که دارد سیاستهای دنیا و حرکتهای دنیا را پیش میبرد و اداره میکند؛ روی این بیشتر تکیه میکنند. حالا من نمیخواهم این را توصیه کنم؛ من نمیخواهم بگویم جلوی مهندسی را بگیریم یا مثلاً علوم انسانی را چه کار کنیم؛ نه، باید این ملاحظه را کرد که کشور امروز و فردا به چه چیزی احتیاج دارد، ما این جوان را برای چه چیزی بایستی تربیت کنیم. علم نافع، علمی که برای آینده‌ی کشور نافع باشد؛ این باید جزو اصلی‌ترین دغدغه‌های مسئولان آموزش و پرورش باشد. این هم یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر مسئله‌ی تحوّل در آموزش و پرورش و مسئله‌ی این سند تحوّل است (۵) که بالاخره بعد از مدتها با تأخیر تهیه و آماده شد. درباره‌ی سند تحوّل، من در سالهای قبل هم که دیدار داشتیم مکرّر گفته‌ام، (۶) باز هم باید بگویم؛ حالا الان امیدواری هست که ان‌شاءالله هم‌تی در مجموعه وجود داشته باشد که این کارها را انجام بدهند. اولاً بایستی سند تحوّل دائماً به‌روزرسانی بشود. درست است که سند تحوّل تنظیم شد و سند خوبی هم هست، اما آیه‌ی قرآن نیست؛ نه اینکه حالا هر روز به یک شکلی دربیآورند، اما بایستی افراد صاحب‌نظر آن را به‌روزرسانی کنند و تکمیل کنند.

ثانیاً برای اجرای سند تحوّل یک نقشه‌ی راه لازم است؛ این نقشه‌ی راه تا حالا تنظیم نشده؛ یعنی بنده اطلاع ندارم، آنچه به من هم گزارش دادند همین است. نقشه‌ی راه برای اجرای سند تحوّل تهیه نشده؛ برای همین هم هست که از سند تحوّل در کف مدرسه خبری نیست. سند تحوّل چیز خوبی است، حرفهای بسیار خوبی در آن هست، اما در واقعیت، در محیط تعلیم و تربیت، انسان اثری و نشانی از سند تحوّل نمیبیند؛ این برای

این است که نقشه‌ی راه تهیه نشده. پس بنابراین، نکته‌ی بعدی در مورد سند تحوّل این است که بایستی نقشه‌ی راه برای آن تهیه بشود، یک برنامه‌ریزی باید برای آن بشود.

نکته‌ی سوّم این است که این نقشه‌ی راه باید از سوی دولت و مجلس حمایت بشود، کمک بشود. اگر چنانچه در آموزش و پرورش نشستند با صاحب‌نظران بحث کردند، همفکری کردند، بالاخره یک نقشه‌ی راهی برای اجرای سند تحوّل درست کردند، [اما] وقتی که میخواهند بودجه را تنظیم کنند، مدام مشکل درست شد، در دولت مشکل درست شد، در مجلس ایراد گرفته شد، خب به جایی نمیرسد. باید دولت و مجلس حمایت کنند. دیگر اینکه برای سند تحوّل، یک بدیلی و رقیبی درست نکنند. سند تحوّل یک سند متقن و محکم و خوبی است؛ دیگر از یک گوشه‌ای باز یک سند دیگری سر درنیارود برای تحوّل، همه را متحیر کند که چه کار کنیم، چه کار نکنیم.

دیگر اینکه در این نقشه‌ی راهی که اشاره کردم، شاخصهای قابل اندازه‌گیری وجود داشته باشد. حالا معمولاً شاخصهای قابل اندازه‌گیری شاخصهای کمی است، اما گاهی در یک مواردی شاخص کمی ممکن است امکان‌پذیر نباشد اما همان کیفیت قابل اندازه‌گیری باشد؛ یعنی یک شاخصهایی را برای آن مشخص کنند، بعد هم آموزش و پرورش به طور دائم مورد رصد قرار بگیرد که آیا تحقق پیدا کرد، در این مسیر پیشرفت حاصل شد، انجام گرفت یا نگرفت. اینها لازم است؛ یعنی صرف اینکه ما یک سند درست کردیم کافی نیست. حالا البته شنیده‌ام — ایشان (۷) هم گفتند — که بعد از یازده سال، یک ردیف مستقلی در بودجه برای اجرای سند معین شده؛ خیلی خوب، مبارک است ان‌شاءالله! [اگر] تحقق پیدا کند، کار پیش برود ان‌شاءالله، خوب است. این هم یک نکته در مورد آموزش و پرورش.

یک مطلب مهمّ دیگر در مسائل آموزش و پرورش جذب معلّم است که این واقعاً سرنوشت‌ساز است. ما امروز با کمبود معلّم کارآمد و متعهد روبه‌رو هستیم. معلّمین زیادی در سرتاسر کشور از جانشان دارند مایه میگذارند؛ در این شکی نیست؛ ما میدانیم، اطلاع داریم، اما در عین حال این کمبود را هم میدانیم. ما دچار کمبود هستیم، این کمبود هم به خاطر آن است که در گذشته پیش‌بینی نشده. ببینید، اینکه گفتم «کارهای بلندمدت»، یکی‌اش همین است؛ در گذشته پیش‌بینی نشده. حتی آن وقتی که بنا بود دانشگاه فرهنگیان تأسیس بشود، بعضی میگفتند این دانشگاه به درد نمی‌خورد، کاری از آن بر نمی‌آید؛ خب الحمدالله پیشرفت دانشگاه خوب بوده، اگرچه ظرفیتش کم است. ظرفیت دانشگاه فرهنگیان دو برابر هم [شود] شاید کم باشد؛ احتیاج دارد به اینکه ظرفیتش افزایش پیدا کند، زیرساخت‌هایش افزایش پیدا کند، واقعاً کمک بشود. راه حلّش این است: باید سرمایه‌گذاری کنیم. اگر نیاز به معلّم کارآمد و متعهد و مسئول، مورد قبول است — که قطعی است و چاره‌ای جز قبول این نیست؛ یعنی واقعاً همه باید نیاز به معلّم را بپذیرند — این سرمایه‌گذاری لازم دارد، تلاش لازم دارد. دستگاه‌های مراکز تربیت معلّم، از جمله مهم‌ترین دانشگاه فرهنگیان، باید تقویت بشوند که بتوانند کار را پیش ببرند؛ هم زیرساخت‌هایشان تقویت بشود، هم ظرفیت‌هایشان افزایش پیدا کند.

البته علاوه بر این، شایستگی‌های حرفه‌ای معلم و شایستگی‌های عمومی معلم هم در طول خدمت بایستی رصد بشود؛ یعنی صرفاً [رصد] اول کار اهمیّت ندارد؛ اول کار اهمیّت دارد، لکن ادامه هم اهمیّت دارد. و راهش این است که ضوابط گزینش کم‌رنگ نشود؛ خوب یک مقداری سختی‌هایی دارد، گزینش‌های در چهارچوب ضوابط یک مقدار سخت است، [اما] نگذارند این سختی موجب بشود که این ضوابط کم‌رنگ بشود. از معلمان مجرب مؤمن قدیمی هم باید استفاده بشود. بنده می‌شناختم معلمی را که نزدیک به هفتاد سال معلمی کرد، بااخلاص؛ شوخی است؟ در سن نود و چندسالگی به رحمت ایزدی پیوست؛ تا اواخر عمر، شاید تا همان آخر عمر، مدرسه را ترک نمی‌کرد، میرفت مدرسه و می‌آمد؛ اینها خیلی باارزشند. او یک کلمه هم که در مدرسه درس بدهد و با یک تعدادی دانش‌آموز مواجه بشود، این قیمت دارد؛ اینها را حفظ کنید. یک مطلب دیگری که باز این هم مهم است، مسئله‌ی کتابهای درسی است. خوب در این سالها سفارشی‌های زیادی در این زمینه شده، تأثیراتی هم داشته، کارهای خوبی هم در کتابها انجام گرفته، لکن آن توقعی که انسان از کتاب درسی دارد این است که کتاب درسی باید سرشار باشد از مشوقهای نسل جوان؛ یعنی کتاب درسی باید نسل جوان را که کتاب را می‌خواند، سر شوق بیاورد. نوع تألیف کتاب — در هر رشته‌ای [باشد] فرق نمیکند؛ چه در رشته‌های علوم انسانی، چه در رشته‌های علوم ریاضی یا طبیعی — باید جوری باشد که دانش‌آموز را سر شوق بیاورد. البته معلم هم نقش دارد؛ در این زمینه که دانش‌آموز را سر شوق بیاورد، کیفیت معلم و رفتار معلم نقش دارد، اما کتاب میتواند نقش زیادی در این زمینه ایفا کند

مفاهیم اسلامی در کتابها بیاید؛ همان‌طور که عرض کردم، اینها میتواند در همه‌ی رشته‌های درسی بیاید، منتها به تناسب؛ در کتاب رشته‌ی علوم انسانی یک جور، مثلاً در کتاب رشته‌ی علوم طبیعی یک جور دیگر، اما میتواند بیاید؛ هم مفاهیم اسلامی، هم مفاخر اسلامی و ایرانی. در کتابهای علمی، مفاخر ایرانی معرفی بشوند. ما یک روزی سردمدار علم در همه‌ی دنیا بودیم. من از افراد مطلع شنیدم که گفتند تا چند سال قبل از این — مثلاً تا ده بیست سال یا سی سال پیش؛ حالا من دقیق نمیتوانم بگویم — کتاب *قانون* ابن سینا در مراکز علمی مهم اروپا مطرح بوده و ترجمه شده بود. آن زمان که به من گفتند، کتاب *قانون* که ابن سینا آن را عربی نوشته، به فارسی ترجمه نشده بود، [در حالی که] به زبانهای اروپایی، انگلیسی، فرانسه ترجمه شده بود. بعد البته ترجمه شد؛ یک مترجم (۸) بسیار خوبی زحمت کشید و انصافاً ترجمه‌ی بسیار عالی‌ای از *قانون* تهیه شده که بنده دارم. یعنی این جوری است؛ ما مفاخر علمی را معرفی کنیم به جوانهایمان، اکتشافات علمی اینها را معرفی کنیم. در تاریخ علمی دنیا به وسیله‌ی ایرانی‌ها کارهای بزرگی انجام گرفته؛ اینها را به جوانهایمان بگوییم؛ این تشویق میکند او را، سر شوق می‌آورد.

و البته شیوه‌ی کتاب‌نویسی هم بایستی جذاب باشد، به‌روز باشد، مبتکرانه باشد. حالا اینکه می‌گویند زمانه تغییر کرده و تغییر میکند — که بنده هم قبول دارم — بعضی‌ها که می‌گویند زمانه تغییر میکند، مرادشان این است که اصول تغییر کند. اتفاقاً اصول تغییر نمیکند؛ اصول در طول قرنهای متمادی [تغییر پیدا نمیکند]. اصل عدالت از اول دنیا تا حالا به عنوان یک اصل معتبر وجود داشته؛ آن [اصل] که تغییر پیدا نمیکند؛ اصل انصاف همین جور، اصل محبت همین جور؛ اصول تغییر پیدا نمیکند. آنچه تغییر پیدا میکند همین روناها

است؛ یکی‌اش همین است: شیوه‌ی لباس پوشیدن، شیوه‌ی درس خواندن، شیوه‌ی کتاب نوشتن، شیوه‌ی مقاله نوشتن، شیوه‌ی شعر گفتن؛ اینها تغییر پیدا میکند. کتاب را به شیوه‌ی جدید [بنویسد].

یک مطلب دیگر — که قبلاً اشاره کردم — مسئله‌ی برون‌سپاری است. این فکر در گذشته در بعضی از مسئولین کشور وجود داشته که ما بیاییم آموزش و پرورش را از دولت جدا کنیم بدهیم دست بخشهای خصوصی و این خرج سنگین و این بودجه‌ی سنگین را از دوش آموزش و پرورش برداریم! دستشان درد نکند؛ برای نبود کردن کشور، این فکر خوبی است. شأن تعلیم و تربیت شأن دولتی است؛ هیچ نظامی نمیتواند این شأن را از خودش دور کند، از نظام قابل تفکیک نیست. تربیت و تعلیم کشور به عهده‌ی نظام حاکم بر این کشور است، در همه‌ی دنیا [هم] همین جور است. یک مواردی یک استثنای دارد، مثل همین مدارس به اصطلاح «غیر انتفاعی» که حالا در کشور وجود دارد؛ اینها موارد استثنائی است. کار تعلیم و تربیت و اداره‌ی تعلیم و تربیت [کار دولتی است]، قانون اساسی ما هم که این را بصراحت بیان کرده. بنابراین، مسئله‌ی برون‌سپاری معنی‌ای ندارد؛ این شأن دستگاه حاکم قابل واگذاری نیست. این هم یک نکته.

در این باره — که شأن، شأن دولتی است — من میخواهم دو نکته‌ی فرعی عرض بکنم که البته این دو نکته‌ی فرعی هم باز مهم است. یکی مسئله‌ی مدارس دولتی است. تقویت مدارس دولتی مهم است. نباید در کشور جوری باشد که وقتی گفته میشود «مدرسه‌ی دولتی»، اولین چیزی که در مقابل انسان نقش میبندد ضعف مدرسه باشد؛ این نباید باشد. معلمین خوب، مربیان خوب، مربیان تربیتی خوب، معلمین متعهد، فضاهای آموزشی قابل قبول، در مدارس دولتی باید وجود داشته باشد؛ این مطلب اول. وقتی ما به مدرسه‌ی دولتی کم‌اعتنائی بکنیم، معنایش این است که اگر کسی بنیه‌ی مالی‌اش آن قدر نبود که بتواند در آن مدرسه‌ای که شهریه میگیرد ثبت نام بکند، ناچار است که تن به ضعف بدهد؛ معنایش این است که کسی که بنیه‌ی مالی ندارد، بنیه‌ی علمی هم نداشته باشد. این بی‌عدالتی محض است؛ این بی‌عدالتی به هیچ وجه قابل قبول نیست. پس یکی اینکه مدرسه‌ی دولتی بایستی از آموزش خوب، از معلم خوب، از فضای آموزشی خوب بهره‌مند بشود.

مسئله‌ی دوم مدارس غیر دولتی است. البته بعضی از مدارس غیر دولتی انصافاً ابتکارات جالبی دارند، کارهای بسیار خوبی انجام میدهند؛ باید از آن ابتکارات استفاده کرد، لکن به مجموعه‌ی مدارس غیر دولتی هم باید نظارت داشت. آموزش و پرورش خودش را فارغ نداند از نظارت بر این مدارس. البته عرض کردم این به معنای آن نیست که آن ابتکاراتشان و کارهای نویی که در بعضی از این مدارس انجام میدهند نادیده گرفته بشود یا جلویش گرفته بشود؛ معنایش این نیست.

مسئله‌ی آخر و بسیار مهم مسئله‌ی امور پرورشی است. خب، شنیدم در ستاد آموزش و پرورش توجهات خوبی به مسئله‌ی امور پرورشی میشود و شده — که خب مغتنم است و باید تشکر کنیم — لکن این برنامه‌های پرورشی باید در مدرسه دیده بشود. در مدارس [از برنامه‌های پرورشی] خبر چندانی نیست؛ حالا یک جاهایی ممکن است در بعضی از مدارس باشد. باید امور پرورشی تا داخل مدارس امتداد داشته باشد. بسیاری از مدارس

معاون پرورشی ندارند، مسئول پرورشی ندارند؛ باید حتماً تأمین بشود. یک درصد خیلی بالایی را به بنده گزارش دادند، منتها چون من اطلاع دقیق ندارم عرض نمیکنم. به هر حال، بسیاری از مدارس معاون پرورشی ندارند.

یک نکته‌ی دیگر هم در مورد مسائل پرورشی این است که باید کار پرورشی جذاب باشد، بچه‌ها را فراری نباید بدهد؛ باید جوری باشد که بچه‌ها به طرف آن جذب بشوند. تقویت هویت ملی، تقویت عشق به میهن، تقویت پرچم ملی، تعلیم سبک زندگی اسلامی و ایرانی، در شمار اصلی‌ترین کارهایی است که بایستی انجام بگیرد.

ما به آینده‌ی آموزش و پرورش امیدوار هستیم و ان شاء الله که خدای متعال کمک میکند و شما معلمان محترم میتوانید کارهای بزرگی را انجام بدهید. ان شاء الله هر چه زودتر تکلیف مدیریت وزارت آموزش و پرورش هم معلوم بشود و مسئولین آموزش و پرورش هم قرص و محکم بچسبند به کار، ان شاء الله کار را پیش ببرید. به روح شهدای آموزش و پرورش درود میفرستیم و آرزو میکنیم که خدای متعال ما را هم به آنها ملحق کند و قلب مقدس ولی عصر را از همه‌ی ما و شما خشنود کند، روح مطهر امام بزرگوار را هم از ما خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، آقای رضامراد صحرايي (سرپرست وزارت آموزش و پرورش) گزارشی ارائه کرد.
- ۲) سعدی. گلستان، دیباچه
- ۳) از جمله، بیانات در دیدار وزیر، معاونان و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش (۲۵/۱۰/۱۳۷۰)
- ۴) بیانات در دیدار کارگران (۹/۲/۱۴۰۲)
- ۵) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- ۶) از جمله، بیانات در دیدار معلمان (۲۱/۲/۱۴۰۱)
- ۷) سرپرست وزارت آموزش و پرورش
- ۸) آقای عبدالرحمان شرف‌کندی